

بسمه تعالی

روش‌شناسی و معرفی اجمالی مبحث خارج خمس

آیه الله حاج شیخ جواد مروی حفظه الله

تهیه و تنظیم:

محمد صادق روحانی

آبان ۱۳۸۷

مقدمه

مدتی در این فکر بودم که برخی از مباحث درس خارج فقه استاد گرامی آیه الله حاج شیخ جواد مروی را به صورتی خلاصه معرفی کنم و برخی از خصوصیات این مباحث را توضیح دهم. این آرزو وقتی به مرحله‌ی عمل رسید که از سوی مدیر وبلاگ این مطلب پیشنهاد شد. بنا شد معرفی اجمالی از درس استاد صورت بگیرد و تا حدودی زوایای مختلف موجود در بحث استاد برجسته و مشخص شود.

هدف از این کار این بود که راهی برای افرادی که در جستجوی درسی بالنده‌اند ارائه دهم. این مباحث به منظور بیان یگانه بودن استاد در این زمینه‌ها نیست بلکه منظورم معرفی آن مقداریست که من می‌دانم و ای کاش روزی برای هر درس خارجی چنین معرفی وجود داشته باشد تا افراد بنا به نیازهایی که در خود احساس می‌کنند بتوانند در کمترین زمان درس مورد نظرشان را انتخاب کنند.

ضمناً آنچه خواهم نوشت به این معنا نیست که هر آنچه هست همین است و دیگر هیچ. بلکه این آن چیزی است که من دریافته‌ام و شاید اگر دیگران می‌نوشتند زوایای دیگری را متذکر می‌شدند که من از آن آگاه نشده‌ام.

یکی از مهم‌ترین وظائف یک طلبه در درس خارج آموختن روش‌های استاد است. البته برخی از اساتید روش‌های گوناگونی برای آموزش شیوهی اجتهاد در نظر می‌گیرند و اعمال می‌کنند و برخی کمتر. درس استاد از این جهت انتخاب شد که ایشان برای روش ارزش خاصی قائلند و برای یافتن روش‌های بهتر بنای بر فکر و مشاوره‌ی همیشگی دارند.

فائده‌ی شناخت این روش‌ها این است که وقتی مطلبی به عنوان روش شناخته شود فرد در استفاده‌ی از آن می‌تواند برنامه ریزی دقیقی داشته باشد و حداکثر بهره را ببرد ولی اگر مطلبی به عنوان روش نباشد بلکه به صورت موردی در درسی اتفاق بیفتد یا تلقی طلبه این گونه باشد مسلماً در صدد بهره برداری نیز بر نمی‌آید.

برای توضیح مطلب مثالی می‌زنم: یکی از روش‌های خوب برای تفهیم مطلب روش مقدمه‌گویی است - که در آینده آن را به صورت کامل توضیح خواهم داد - حال اگر استادی برای یک بحث پیچیده به این روش روی بیاورد ولی در بقیه‌ی موارد چنین روشی را ندارد و بدون مقدمه وارد بحث می‌شود در نتیجه طلبه نیز در صدد بر نمی‌آید که با جمع آوری این مقدمات و دقت در آنها و بررسی منابع این مقدمات و کنار هم گذاشتن موارد مختلف از یک مقدمه و جمع کردن فروعات یک مقدمه به نتایج بهتری برسد و هم چنین است اگر برداشتش از مقدمه‌گویی استاد این باشد که این یک روش نیست بلکه یک اتفاق است.

ولی اگر طلبه‌ی بفهمد که استاد چنین روشی دارد و این مقدمه‌گویی بارها و بارها تکرار خواهد شد و شاید به مناسبت‌های مختلف مقدمات تکرار شود و تحقیق و بررسی در رابطه با یک مقدمه می‌تواند کار او را برای بارهای بعد آسان کند، مسلماً دست به جمع آوری و مرتب کردن این مقدمات زده و از آنها بهترین استفاده را خواهد برد.

ترتیب مطالبی که تبیین خواهد شد:

۱. اطلاعاتی کلی در رابطه با درس خارج کتاب الخمس

۲. طرح یک سؤال و جواب از آن

۳. بررسی و بیان روش استاد در بیان مطالب

۴. ارائه‌ی نمای کلی درس در هر سال تحصیلی و اشاره به مهم‌ترین مباحث و نتایج به دست آمده

اطلاعاتی کلی در رابطه‌ی با درس خارج کتاب الخمس

استاد از ابتدای سال تحصیلی ۱۳۷۹ هجری شمسی تا پایان سال تحصیلی ۱۳۸۵ به مدت پنج سال طی ۴۹۰ جلسه به تدریس بحث خارج کتاب الخمس پرداختند.

درس استاد به ترتیب کتاب الخمس کتاب تحریر الوسیلة نوشته‌ی امام خمینی (ره) می‌باشد و البته نهایتاً بحث از فروعات مطرح شده در این کتاب به پایان نرسید و تا مسئله‌ی ۳۱ از فصل هفتم از باب اول با عنوان «القول فیما یجب فیه الخمس» و دو مسئله‌ی ۳۲ و ۳۳ و دو باب دیگر از ابواب خمس باقی ماند.

استاد بر آنند که مباحث خمس را باید در هفت فصل مطرح کنند. تقریباً تا پایان فصل سوم بنا به تقسیم خودشان پیش رفتند و چهار فصل بعد باقی ماند. عناوین فصول به این قرار است:

فصل اول: تعریف خمس

فصل دوم: وجوب خمس فی الجملة

فصل سوم: موارد وجوب خمس

فصل چهارم: اصناف مستحقین خمس

فصل پنجم: تقسیم خمس به شش قسمت یا پنج قسم؟

فصل ششم: انفال

فصل هفتم: اراضی

در اینجا به اجمال ذکر موضوعات مطرح شده در هر سال می‌پردازیم:

سال اول: استاد در این سال تحصیلی طی ۹۱ جلسه با طرح سه تمهید در ذکر خصوصیات کتاب الخمس و جهت انتخاب آن به عنوان موضوع مورد بحث، روش بحث و بیان عناوین فصول بحث را شروع کردند و بعد از آن به صورت خلاصه در یک جلسه فصل اول و طی ۱۹ جلسه به فصل دوم پرداختند و از آن پس از جلسه ی ۲۰ تا پایان سال به مورد اول از فصل سوم پرداختند. مورد اول از موارد وجوب خمس، بحث از وجوب خمس در غنائم جنگی است.

سال دوم: استاد در این سال تحصیلی طی ۹۳ جلسه یعنی از جلسه ی ۹۲ - ۱۸۴ مورد دوم و سوم یعنی وجوب خمس در معدن و کنز را مطرح کردند.

سال سوم: استاد در این سال تحصیلی طی ۱۱۰ جلسه یعنی از جلسه ی ۱۸۵ - ۲۹۴ مورد چهارم یعنی وجوب خمس در غوص و قسمتی از مورد پنجم یعنی وجود خمس در ارباب مکاسب را بیان کردند.

سال چهارم: استاد در این سال تحصیلی طی ۹۶ جلسه یعنی از جلسه ی ۲۹۵ - ۳۹۰ به بقیه ی مسائل مورد پنجم پرداختند.

سال پنجم: استاد در این سال تحصیلی طی ۱۰۰ جلسه یعنی از جلسه ۳۹۱ - ۴۹۰ به بقیه ی مسائل مورد پنجم و مورد ششم یعنی وجوب خمس در زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد و مورد هفتم یعنی وجوب خمس در مال حلال مختلط به حرام پرداختند و البته این مورد نا تمام ماند.

طرح یک سؤال و جواب از آن

درس‌های خارج عمدتاً بر اساس یکی از دو روش کلی دایر می‌شود:

روش اول: بررسی مبانی و نظریات یک یا دو نفر از اعلام در ذیل هر مسئله و طرح نظریه‌ی مختار و قناعت به اقل مقداری که برای توضیح قول مختار لازم است. این روش بیشتر به منظور طرح نظریات بدیع صاحب درس بر قرار می‌شود و هدف از آن بیان نظریات ابداعی است.

روش دوم: بررسی مبانی و نظریات علما تا حد امکان، بررسی مکاتب مختلف، پرداختن به همه یا اکثر جوانب بحث، بررسی کلمات فقها و خواندن عبارات کتب مهم و کلیدی، طرح نکات و ظرافت‌های مباحث رجالی، لغوی، اصولی، کلامی و هر چیز دیگری که به بحث مربوط باشد. این روش بیشتر به هدف پرورش افراد برای رسیدن به مرحله‌ای از درک اجتهادی و فهم مکاتب و روش‌های مختلف فقهی می‌باشد. البته این روش نیز خالی از بیان انتظار ابداعی صاحب درس نیست بلکه جابجا بعد از بیان نظریات بزرگان فقها و بیان نقد هر نظریه، نهایتاً روش رسیدن به یک نظر ابداعی نیز آموخته می‌شود.

به درستی می‌توان گفت روش اول فقط کرسی نظریه پرداز است و روش دوم یک کارگاه آموزش روش اجتهاد است که البته هر دو در جایگاه خود قابل ارج و قدر هستند.

استاد با توجه به مصالحی که در نظر دارند روش دوم را برای ارائه‌ی مطالب در نظر گرفته‌اند تا ضمن بیان نظریات خودشان بتوانند روش اجتهاد را به دیگران نیز بیاموزند.

با توجه به آنچه گفته شد معلوم شد که علت طولانی شدن زمان طرح مباحث کتاب الخمس که از کتب مختصر و کوتاه فقهی شمرده می‌شود چیست؟ و این مطلب هم روشن است که ناقص ماندن طرح مباحث هم ضربه‌ای به هدف مورد نظر نزده است زیرا هدف عمده در روش دوم آموزش روش است و نه بیان نظریات ابداعی.

به کارگیری و ترویج روش دوم - که کم و بیش در دوره‌های مختلف در حوزه‌های علمی شیعه مطرح بوده است - از سوی برخی از اساتید حوزه خدمتی بزرگ در جهت اعتلای مباحث علمی در حوزه می‌باشد.

بررسی و بیان روش استاد در بیان مطالب

عمل بر طبق روش دوم لوازمی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم و در ضمن زوایایی از روش استاد را نیز مطرح خواهیم کرد:

بخش اول:

روشهای تفهیم بهتر مطالب

طرح و دسته‌بندی اقوال

در این زمینه باید اقوال علما در هر مسئله‌ای از قدما تا متأخرین بلکه موجودین دسته بندی شود و دقیقاً مطرح شود که فرق هر قول با اقوال دیگر چیست.

استاد در این زمینه تا حدود زیادی کتب مختلف در بحث خمس را در نظر داشتند و اقوال علما را با بررسی کتب خودشان و نه فقط اعتماد بر علمای دیگر نقل می‌کردند. با این روش موارد زیادی که نسبت‌ها دقیق یا صحیح نبود، شناخته می‌شد.

استاد در این روش به خوبی و به حد استقصا کلمات بزرگان از علمای موجود را مطرح می‌کردند و معاصرت با این بزرگان مانع از نقل مطالب آنها و احیاناً نقد آن نمی‌شد. در این زمینه استاد بارها و بارها از کتاب المرتقی فی الفقه الارقی تقریر درس آیت الله سید محمد روحانی، کتاب الخمس آیت الله منتظری، آیت الله سبحانی، آیت الله هاشمی شاهرودی و تفصیل الشریعه از آیت الله فاضل لنکرانی مطالبی نقل و نقد می‌کردند.

همچنین استاد اگر مطلبی به صورت شفاهی از برخی از بزرگان موجودین در اختیار داشتند حال با واسطه یا بی واسطه آن را نیز مطرح می کردند. در این زمینه برخی از نظریات رجالی آیت الله شبیری زنجانی نیز مطرح شد.

با توجه به استقصایی که انجام شده است نظرات ۹۲ نفر از علمای شیعه در این مباحث مورد بررسی قرار گرفته است. البته برخی مثل محقق نراقی، صاحب جواهر، محقق همدانی، محقق حکیم، محقق بروجردی، محقق خوئی، محقق میلانی، امام خمینی، آیت الله هاشمی شاهرودی، آیت الله سبحانی آیت الله منتظری، و آیت الله فاضل لنکرانی بیشتر و بقیه کمتر.

همچنین استاد به کتب مختلف یک عالم توجه دارند مثلاً از هشت کتاب فقهی علامه‌ی حلی در این مباحث نقل قول کرده‌اند و همچنین از هشت کتاب فقهی، اصولی یا فتوایی امام خمینی و از شش کتاب فقهی شیخ طوسی و از شش کتاب محقق بروجردی و محقق خوئی.

استفاده از روش مقدمه‌گویی

در بسیاری مطالب علمی - چه فقهی چه اصولی یا مسائل هر علم دیگر - برای تفهیم و تعلیم مطلب نیاز است تا متعلمان نظریاتی را به عنوان پیش فرض‌های مسئله بدانند. قداماً از این پیش فرض‌ها با عنوان مبادی تصویری و مبادی تصدیقی یاد می‌کردند. این پیش فرض‌ها عمدتاً دو نوع هستند. یعنی یا بدیهی هستند و یا نظری. آنچه از مبادی بدیهی است گاهی به حدی بدیهی است که حتی نیاز به تنبیه و یادآوری نیز ندارد و برخی دیگر البته خیر با وجود بدیهی بودن نیاز به تنبیه و یادآوری آنها در مقام تعلیم احساس می‌شود.

آن دسته از مبادی که نظری هستند نیز به دو گونه‌اند: یا در علم دیگر مورد بحث قرار گرفته‌اند و یا اینکه در علوم دیگر به کلی مغفول عنه هستند. اگر مبادی در علم دیگر مورد بحث قرار گرفته‌اند گاهی به صورت کافی در آن علم از آن سخن گفته شده است و یا اینکه خیر در آن علم از تمام زوایا یا از آن منظر که مورد نیاز ماست مورد بررسی قرار نگرفته است. اگر مبادی در علم دیگر به حد کافی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است متعلمان نسبت به این مبادی دو گونه‌اند یا آن علم را خوانده‌اند و یا آن علم را نخوانده‌اند و آنجا که متعلمان آن علم را خوانده باشند یا اکنون هم به یاد دارند یا آن را فراموش کرده‌اند.

بعد از این تقسیم می‌گوییم: فقط در دو صورت معلم نیازی به ذکر مبادی برای روشن شدن مسئله‌ی علمی ندارد و آن در حالتی است که آن پیش فرض بدیهی باشد و در ذهن متعلم حاضر و نیاز به یادآوری آن نباشد و مورد دیگر آنکه اگر پیش فرض نظریست در علم دیگر به صورت کافی مورد توجه قرار گرفته باشد و متعلم نیز آن علم را آموخته باشد و همچنان آن را در ذهن داشته باشد و آن را فراموش نکرده باشد.

با توجه به آنچه گفته شد به خوبی روشن می‌شود که ما در بیان و تعلیم هر مسئله‌ی علمی نیاز به مقدمات و پیش فرض‌هایی داریم که فهم مطلب علمی ما مترتب بر فهم آن مقدمه است. روشن است که مقدمات کمی بدیهی بدون نیاز به تنبیه است و متعلمان اندکی چنین استحضاری بر مطالب دارند. پس باید در هر مسئله مطالبی بیان شود.

آنچه در اینجا مهم است این است که این پیش فرض کجا و در چه مرحله‌ای از مراحل تعلیم یک مسئله طرح شود؟ روش بسیاری از اساتید این است که در ضمن بحث از مسئله به پیش فرض هم اشاره می‌شود. ولی در این روش معمولاً متعلمان از جهت یادگیری مطلب دچار مشکل می‌شوند. زیرا:

اولاً: شاید آن پیش فرض را تا کنون نشنیده باشند مثل بیان برخی از اصطلاحات نجومی در بیان بحث تعیین قبله حتی اسم یک ستاره. در این صورت کل مبحث و توضیحات استاد برای آن متعلم نا مفهوم می شود و متعلم نمی تواند با آن بحث ارتباط برقرار کند.

ثانیاً: اگر قبلاً متعلم این پیش فرض را جایی خوانده است در اغلب موارد این گونه است که استحضار به ظرائف بحث ندارد و با شنیدن آن اصطلاح یا مطلب توجهش به یادآوری مطالب قبلی معطوف می شود. مثلاً بحث عدم جواز تمسک به عام در شبهه‌ی موضوعی در یک بحث فقهی.

با توجه به این دو اشکال و اثر منفی آن در تعلیم به این نتیجه می‌رسیم که اگر آن پیش فرض به صورت یک یا چند مقدمه قبل از ورود به بحث با همه‌ی زوایایی از آن بحث که در مسئله مورد نظر دخیل است، مطرح شود، متعلم ارتباط بهتری با مسئله برقرار کرده و چه بسا با بیان مقدمات حتی به مطالب اصلی بحث هم پی برده و حدس بزند که استاد برای چه این مقدمه را طرح کرده است.

استاد این روش را به صورت گسترده در همه‌ی مباحثی که مطرح می‌کنند مورد استفاده قرار می‌دهند و به نظر می‌رسد نتایج بسیاری خوبی هم بر آن مترتب است.

در اینجا بیش از این به فوائد این مسئله نمی‌پردازیم.

بررسی متون علمی

روشن است که متعلم در علومى مانند علم فقه که مبتنی بر نقلیات است باید مسلط بر متون گذشتگان و بزرگان آن علم باشد. از این جهت لازم است که مثلاً متعلم در علم فقه با عبارات و شیوه‌ی بیان صاحب جواهر، محقق همدانی، محقق انصاری و بزرگان دیگر آشنا باشد. از سوی دیگر با گذشت زمان و تطور در اصطلاحات و لغات و شیوه‌ی نگارش برخی از متونی که وقتی مأنوس بوده است برای زمان دیگر نا مأنوس می‌نماید. در این حال چند روش پیشنهاد می‌شود:

۱. باز نویسی کتاب‌ها

این روش را برخی پیشنهاد کرده‌اند و البته فقط در رابطه با متون درسی مطرح و تا حدودی اجرا شده است. در این زمینه کار چنین پیش رفته است که برخی از کتب را تحریری نو کرده‌اند مثل تحریر اللمعة که بازنویسی شرح لمعه است و گاهی کتابی جدید جایگزین شده است مثل الموجز به جای معالم.

۲. اعتماد به کتب متأخرین

برخی برای اطلاع از اقوال گذشتگان به کتب متأخرین مراجعه می‌کنند. مثلاً به جای مراجعه به کتاب جواهر الکلام به کتب فقه‌های متأخر مراجعه می‌کنند و از نقلیات و توضیحاتی که آنها برای کلام صاحب جواهر مطرح کرده‌اند استفاده می‌کنند.

۳. آموزش متون گذشته در کنار روزآوری مطالب

روش دیگر آن است که از مطالب علما تقریر کامل و دقیقی برای متعلم ارائه شود و سپس متعلم با مراجعه به متن اصلی و تطبیق تقریر بر اصل متن می‌تواند به ظرافت‌های متن برسد.

به نظر می‌رسد روش سوم هم فراگیرتر، سریع‌تر و مفیدتر است. زیرا بعد از مدتی کار در این زمینه متعلم خود می‌تواند متون گذشتگان را تقریر و تفهیم کند و با توجه به اینکه برداشت او از اصل متن است و نه به واسطه‌ی دیگران مسلماً از اشتباهاتی که احیاناً برخی از علما در فهم کلام گذشتگان داشته‌اند به دور می‌ماند. ضمناً این روش بسیار نزدیک‌تر به روش اجتهاد است تا آن دو روش دیگر.

اشکال روش اول این است که به فرض کتب درسی را بازنویس کردیم ولی آیا مگر کتب تحقیقی همین کتب درسی هستند و مگر می‌شود تمام کتب تحقیقی را باز نویسی کرد؟

اشکال روش دوم هم این است که با مراجعه‌ی به متن اصلی چه بسا فرد بتواند مطالب جدیدی بیابد که به ذهن دیگران نرسیده است و چه بسا متونی که مورد مراجعه و توضیح دیگر فقها قرار نگرفته است. این روش چنان دور از وادی تحقیق و اجتهاد است که کسی که اندکی در این وادی قدم برداشته باشد فضااحت این روش را درک می‌کند.

استاد در رابطه با این مسئله روش سوم را انتخاب کرده‌اند و در صورتی که مدتی طبق روش ایشان عمل شود انس با عبارات بزرگانی چون صاحب جواهر و دیگران برای متعلم پیدا می‌شود. ایشان در بسیاری از موارد تقریری کامل از مقداری از متن جواهر ارائه می‌کنند و در پایان بحث از حضار در درس می‌خواهند تا با کمک تقریر ارائه شده توضیحی برای متن جواهر بنویسند و در موارد بسیاری این توضیحات مطرح می‌شود و به اشکالات آن رسیدگی می‌شود.

موضوع‌شناسی دقیق

با توجه به اینکه شناخت موضوع در ترتب حکم تأثیر مستقیم و فراوانی دارد، فقها در جهت موضوع احکام شرعی در زمان صدور ادله‌ی شرعی و زمان خودشان و تطبیق این دو بر هم تلاش‌های زیادی کرده‌اند، تا در صورت تغییر موضوع حکم بر موضوعات جدید بدون مشابهت واقعی مترتب نشود و به خاطر شباهت ظاهری و لفظی دچار خطا نشوند.

از این جهت فقها با مراجعه به کتب لغت، کلمات فقهای متقدم و بررسی نصوص و ادله‌ی شرعی تلاش کرده‌اند به نتیجه‌ای درست در موضوع‌شناسی برسند.

استاد نیز هم از روش فقها استفاده کرده‌اند و هم با کمک گرفتن از متخصصین فعلی در علوم مربوط به موضوع‌شناسی می‌پردازند.

البته ما در بحثی که در آینده در رابطه با بحث خمس مطرح خواهیم کرد و خلاصه‌ی مطالب استاد را ذکر خواهیم کرد به مواردی از این موضوع شناسی با توضیحات خواهیم پرداخت ولی به صورت اجمالی در اینجا اشاره می‌کنیم که استاد در بحث معدن و عنبر توجهی ویژه به موضوع‌شناسی داشته‌اند.

توجه به منابع دست اول در نقل مطالب

گاهی مطالب، اقوال علما یا روایات در نقل قول‌ها دچار تحریف یا تصحیف می‌شوند. گاهی برخی از علما در نقل مطالب، اقوال یا روایات اجتهاداتی می‌کنند که صحیح نیست. گاهی فقیه در نقل اقوال، مطالب و روایات خلاصه‌ی مطلب را ذکر می‌کند ولی فهم او از این مطالب صحیح نیست. تمام این جهات فقیه را بر آن می‌دارد تا برای مصون ماندن از اشتباهات دیگران مستقیماً به منابع اصلی مراجعه کند. لذا این مطلب یکی از مزایای برخی از فقهاست که با مراجعه به منابع اصلی دچار سردرگمی دیگران نشوند.

از این جهت فقه‌های بزرگی چون صاحب جواهر را می‌بینیم که با اینکه کتاب وسائل الشیعة در زمان ایشان نگارش یافته بود و مسلماً مراجعه به آن باعث سهولت در فحص می‌شد ولی در نقل روایات همیشه روایات را از متون اصلی روایی نقل می‌کنند.

استاد در این زمینه هم با توجه و دقت بسیار به نقد برخی نقل قول‌ها و استناد برخی از اقوال به علما می‌پردازند. استاد اگر چه برای نقل روایات نشانی روایت را از کتاب وسائل الشیعة می‌دهند ولی حتماً دقت دارند که منبع اصلی که صاحب وسائل از آن نقل کرده است را ببینند و تفاوت در نقل را ملاحظه کنند و در صورت نیاز تذکر دهند.

پاسخ به سؤالات به روش ارجاع به منابع

در مواجهه با یک سؤال از سوی متعلم دو گونه می‌شود برخورد داشت:

۱. سؤال را به صورت کامل جواب دهیم.

۲. سؤال را با ارجاع به منابع و در خواست تحقیق در همان زمینه جواب دهیم.

معمولاً افراد در جواب سؤال توقع برخورد اول را دارند ولی به نظر می‌رسد که آنچه باعث بالندگی متعلم می‌شود برخورد دوم است. متعلم وقتی با سؤال مواجه می‌شود باید عادت کند که در رابطه با سؤالش ابتدائاً به تحقیق و مطالعه بپردازد و نه اینکه به محض برخورد با سؤال شروع به پرسیدن بکند.

ضمن اینکه مطالب با مطالعه و تحقیق بهتر در ذهن ثبت می‌شود در صورتی که شنیدن جواب چنین ثباتی را در ذهن ایجاد نمی‌کند. استاد با توجه به این مطلب روششان این است که در مواجهه با بسیاری از سؤالات با ارجاع افراد به منابع مورد نیاز توصیه می‌کنند که جواب این سؤال را با مطالعه و تحقیق به دست آورید و بعد از تحقیق اگر باز هم سؤال باقی بود سؤال کنید.

البته توجه داریم که این روش در ذهن بسیاری از افرادی تداعی کننده‌ی این نکته است که فرد مورد سؤال برای فرار از جواب به چنین روشی متوسل شده است. ولی باید توجه داشت که این روش باعث بالندگی فرد خواهد بود و ضمناً جواب مکفی بعد از تحقیق و باقی ماندن سؤال برای متعلم مطرح خواهد شد.

تشویق به نوشتن سؤالات و اشکالات

با توجه به توضیحی که ذیل بحث «پاسخ به سؤالات به روش ارجاع به منابع» بیان شد، استاد روش دیگری هم در همین زمینه دارند و آن اینکه به افرادی که سؤال یا اشکالی را مطرح می‌کنند توصیه می‌کنند که مطلب خود را به صورت منظم و فکر شده بعد از مطالعه در رابطه با جوانب آن بنویسند و ارائه کنند.

این روش به تجربه ثابت کرده است که تأثیر بسیار زیادی در رشد افراد و فهم مطلب دارد.

جزوه گویی در جلسه‌ی درس

وقتی یک درس را بررسی می‌کنیم با چند مشکل در رابطه با یادگیری طلاب روبرو می‌شویم:

۱. بسیاری از طلاب در خلاصه نویسی یا آنچه به عنوان نت برداری از آن یاد می‌شود تبحر ندارند لذا در درس با مشکل مواجه می‌شوند و نمی‌توانند تمام مطالب مهم استاد را یادداشت کنند.

۲. از سوی دیگر گاهی عبارت دارای ظرائفی است که متعلم به جهت عدم احاطه‌ی به مطلب از آن غفلت می‌کند و بعداً با سؤال و ابهام روبرو می‌شود.

۳. از سوی دیگر بارها و بارها دیده‌ایم که طلاب در مباحثه با این مطلب مواجه می‌شوند که استاد دقیقاً مطلب را چگونه بیان کرده‌اند و طریق بیان استاد بسیار مشکل‌گشا می‌باشد ولی چون افراد مطالب را خلاصه کرده‌اند بر سر اصل مطلب دچار اختلاف می‌شوند.

۴. از سوی دیگر متعلم چون به صورت خلاصه مطلب را می‌نویسد گاهی به صورت کامل نمی‌تواند بیان استاد و ورود و خروج به بحث را ثبت کند. لذا این روش را نمی‌آموزد. در صورتی که در بسیاری از درس‌ها مخصوصاً درس‌های خارج هدف عمده این است که متعلم بتواند روش بحث، نقد و بررسی مطالب را بیاموزد که با روش خلاصه نویسی سر درس گاهی این فائده و هدف مهم مختل می‌شود.

۵. از سوی دیگر اکثر افراد اصلاً به خلاصه نویسی هم نمی‌پردازند بلکه با توجه به قوه‌ی حافظه‌ای که در خود می‌بینند خودشان را از این کار مستغنی می‌دانند. غافل از اینکه حافظه نعمتی فریب‌دهنده است و هیچ چیز چون حافظه به متعلم خیانت نمی‌کند. ظرافت‌های مطالب با گذشت زمان از یاد می‌رود و وقتی به حافظه نیاز دارید او از همراهی و کمک به شما خودداری می‌کند.

با توجه به همه‌ی این مطالب و مطالب دیگر بهترین روش این است که مطالب به صورتی منظم و روش‌مند به صورت جزوه در اختیار متعلم قرار گیرد تا همه‌ی اشکالات ذکر شده رفع شود.

البته برای جزوه دادن روش‌های مختلفی مورد نظر اساتید بوده است.

روش اول: تهیه‌ی جزوه قبل از درس

برخی از اساتید قبل از شروع درس جزوه را تهیه کرده‌اند و در اختیار طلاب قرار می‌دهند.

این روش چند حسن دارد:

الف: طلاب می‌توانند با دقت در متن ارائه شده تطبیق کنند که استاد چه مقدار از مطالب جزوه را بیان می‌کند و مطالب اضافی چیست؟

ب: طلاب برای مباحثه کردن در همان روز حتی بعد از درس مشکلی ندارند.

این روش چند عیب هم دارد:

الف: گاهی استاد مجبور می‌شود که ترتیب مطالب را عوض کند یا با سؤالی مواجه می‌شود که جواب به آن می‌طلبد که روش ارائه‌ی مطلب تا حدودی تغییر کند. لذا جزوه‌ی ارائه شده از کارایی می‌افتد.

ب: تهیه‌ی جزوه قبل از درس همه‌ی کار تهیه‌ی جزوه را بر دوش استاد می‌گذارد و راه برای همیاری طلاب در تهیه‌ی جزوه مسدود می‌شود.

روش دوم: تهیه‌ی جزوه بعد از درس

برخی از اساتید بعد از درس جزوه را تهیه می‌کنند و در اختیار طلاب قرار می‌دهند. البته گاهی این زمان آخر هفته است و گاهی در ابتدای جلسه‌ی بعد.

این روش چند حسن دارد:

الف: با تغییر روش بحث در جلسه‌ی درس لازم نیست جزوه تغییر کند زیرا جزوه بر اساس آنچه در جلسه‌ی درس مطرح شده است تهیه می‌شود.

ب: طلاب نیز می‌توانند در تهیه‌ی جزوه به استاد کمک کنند و در این صورت بار زحمت تهیه‌ی جزوه بر دوش استاد نخواهد بود.

این روش چند عیب هم دارد:

الف: طلاب تا قبل از جلسه‌ی بعد قادر به مباحثه‌ی مطلب با استفاده از جزوه نیستند. لذا برای مباحثه لازم است مطالبی را به صورت خلاصه نویسی در جلسه‌ی درس تهیه کنند و دوباره همان اشکالات قبلی مطرح می‌شود.

ب: طلاب چون به جزوه‌ی درس اعتماد می‌کنند سر جلسه‌ی درس از تمرکز کمتری بر روی مطالب درس برخوردارند.

روش سوم: جزوه‌گویی در جلسه‌ی درس

این روش که میان برخی از علمای گذشته نیز مرسوم بوده است مبتنی بر این است که بحث مرتب و از پیش نوشته شده‌ای را در جلسه‌ی درس برای طلاب القا می‌شود تا طلاب آن را بنویسند.

این روش هر دو حسن دو روش قبلی را دارد و طبیعتاً معایب آن دو روش را ندارد.

ولی باز هم برای این روش می‌شود به معایبی اشاره کرد:

الف: وابسته شدن به این روش و عدم رشد طلبه از این جهت که بتواند بدون کمک استاد خودش جزوه‌ای درسی تهیه کند.

ب: در این روش چون طلبه در جلسه‌ی درس درگیر نوشتن جزوه است دچار کندی در انتقال مطالب می‌شود و سرعت انتقال خود را از دست می‌دهد.

ج: در این روش چون طلبه در جلسه‌ی درس درگیر نوشتن جزوه است نمی‌تواند مطالب استاد را مورد نقادی قرار داده و به سؤال و اشکال بپردازد.

د: با این روش طلبه از استفاده از اساتید دیگر که چنین روشی ندارند محروم می‌شود.

به نظر این جانب هیچ‌کدام از این مطالب عیب این روش محسوب نمی‌شد. توضیح اینکه:

به نظر می‌رسد که این روش استاد به تنهایی کارایی تامی ندارد. بلکه این روش در کنار مجموعه‌ای از روش‌های دیگر که در همین نوشتار به آن اشاره خواهیم کرد کارایی پیدا می‌کند و مفید خواهد بود.

طلاب باید این روش را و بقیه‌ی روش‌های استاد را بیاموزند و به تمرین این روش‌ها در مطالب دیگر بپردازند. معنا ندارد که کسی که با این روش‌ها تعلیم دیده است وقتی به مرحله‌ی تدریس می‌رسد خودش توانایی پیاده کردن این روش‌ها را در تدریس نداشته باشد و نتواند مثلاً از روش مقدمه‌گویی یا روش‌های دیگر استفاده کند.

در این صورت اگر کسی به این روش وابسته بشود و نتواند مثلاً برای تدریس کتاب اصول فقه از آن استفاده کند، این مسئله ربطی به روش استاد ندارد.

همچنین هدف از روش جزوه‌گویی بالا بردن سرعت انتقال نبوده است که کندی انتقال ایرادی بر آن باشد. بلکه سرعت انتقال با تحقیق و مطالعه‌ی که طلبه بعد از درس انجام می‌دهد باید به دست بیاید.

چنانچه اگر این روش باعث شود که طلاب در جلسه‌ی درس خودداری بیشتری داشته باشند و از پرسیدن سؤالات غیر مبتنی بر دقت و مطالعه بپرهیزند این خود یکی از محاسن این روش به حساب خواهد آمد و نه از معایب آن.

به تجربه برای این جانب ثابت شده است که بسیاری از سؤالاتی که در جلسه‌ی درس به ذهن انسان خطور می‌کند با صبر و حوصله بر طرف می‌شود و اگر هم بر طرف نشود با صبر و حوصله و مطالعه‌ی بعد از درس پخته‌تر و گویاتر خواهد شد.

پس اگر طلبه در جلسه‌ی درس از پرسیدن سؤالات خودداری کند و به نوشتن آن‌ها بپردازد فائده‌ی بیشتری هم برای خودش و هم برای بقیه خواهد داشت.

همچنین طلاب اگر کامل با همه‌ی این روش پیش بیایند مسلماً از استفاده از مطالب اساتیدی که نظم فی الجمله‌ای در مباحث‌شان وجود دارد محروم نخواهند بود و می‌توانند از مباحث آن‌ها هم استفاده کنند، گر چه استفاده از مطالب آن‌ها گاهی مؤونه‌ی بیشتر برای آن‌ها خواهد داشت.

بخش دوم:

ارائه مطالب غیر فقهی برای دستیابی به جامعیت علمی

• بیان مطالب رجالی

استاد با توجه به اینکه درس مستقل رجال در سطح درس خارج در حوزه یا وجود ندارد و یا بسیار اندک است توجه زیادی به طرح نظریات و قواعد رجالی و نقد و بررسی انظار رجالی علمای گذشته و حال داشته‌اند. در این زمینه بسیاری از مطالب رجالی محقق خوئی و محقق بروجرودی مطرح شد و البته در رابطه با روات نیز مباحث بسیار جالب و تحقیقی مطرح شد.

در مباحث رجالی دو روش عمده برای بحث وجود دارد:

روش اول: بررسی توثیقات خاص و عام در رابطه با روات. این روش که روش بسیاری از بزرگان گذشته و حال است بیشتر به عنوان روش محقق خوئی در کتاب ارجمند معجم رجال الحدیث و تقریرات مختلفی که از ایشان در دست است، شناخته شده است. این روش

با توجه به سیطره‌ی علمی محقق خوئی در حوزه‌ی علمی قم و ترویج آن از سوی شاگردان بزرگ ایشان به عنوان روش معمول و رایج پذیرفته شده است.

روش دوم: بررسی قرائن و توجه به مطالبی دیگر از جمله مطالب تاریخی، انساب، روایات مختلف، بررسی اسناد و جایگاه اجتماعی روات تا رسیدن به حد اطمینان لازم در این گونه مطالب با تجمیع قرائن. این روش نیز در میان گذشتگان تا حدودی وجود داشته ولی کسی که در دوره باز آن را مطرح کرد و گوشه‌هایی از این نظریه را روشن ساخت محقق بروجردی می‌باشد. ایشان در موارد مختلفی با توجه به قرائن به دست آمده از گوشه و کنار کتب روایی، تاریخی، رجالی و دیگر کتب گاهی فردی که ذکر می‌شود از او در تراجم نیامده یا توثیق نشده، شناسانده یا توثیق کرده‌اند.

این روش به جهت عدم انضباط قرائن و دشواری در دستیابی به قرائن روش دشوار است و البته دارای نتایجی بسیار بدیع و راه‌گشا. لذا در بسیاری از موارد رغبتی برای درگیر شدن در این روش دیده نمی‌شود و بیشتر به همان روش اول که به حدی بسیار بالاتر منضبط و در دسترس است بسنده می‌شود.

استاد با توجه به هدفی که در رابطه با آموزش مکاتب مختلف داشتند از هر دو روش به حد وفور در مباحث خود سود جستند و از سویی با طرح برخی از قواعد مهم رجالی که از آنها با عنوان توثیقات عام یاد می‌شود بحث کرده‌اند و همچنین موارد بسیاری از روات را نیز با هر دو روش بررسی کرده و به نتیجه رسیده‌اند.

با توجه به جمع‌آوری مطالب رجالی استاد و دسته‌بندی آن باید بگوییم که استاد مقدار معتنا به و زیادی از مباحث رجالی را در مباحث خود مطرح کرده که با ترتیب و نظم آن توانسته‌ایم به مجموعه‌ای هماهنگ و غنی دست‌یابیم.

• توجه به علم لغت و کتب لغت

استاد با توجه به اهمیت علم لغت در موضوع شناسی احکام و شناسایی کلمات وارد در روایات و آیات عنایت خاصی به طرح مباحث لغوی و بررسی و معرفی کتب لغت معتبر داشتند. لذا در مباحث مختلف به طرح و معرفی کتب تحقیقی در علم لغت پرداخته و در موارد بسیاری با توجه به این مطلب مطالب لغوی برخی از علمای بزرگ و نحوه‌ی برداشت ایشان از روایات را مورد بررسی و نقد قرار داده‌اند.

ایشان در این زمینه به کتاب‌های مهم لغت مثل معجم مقاییس اللغة نوشته‌ی ابن فارس، کتاب العین نوشته‌ی خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب الجمهرة نوشته‌ی ابن درید و القاموس المحيط نوشته‌ی فیروزآبادی و دیگر کتب ارجاع می‌دادند و با نقل مطلب از این کتب به بررسی اقوال فقها در این زمینه می‌پرداختند.

همچنین است به کتاب‌های النهایة فی غریب الحدیث نوشته‌ی ابن اثیر، مفردات الفاظ القرآن نوشته‌ی راغب اصفهانی، المصباح المنیر نوشته‌ی فیومی، مجمع البحرین نوشته‌ی طریحی، المنجد و اقرب الموارد به نظر تأمل و دقت می‌نگریستند و مطالب لغوی این چند کتاب را بر اساس کتب تحقیقی در لغت مورد ارزیابی قرار می‌دادند.

• کتابشناسی

شناسایی منابع و کتب مرتبط با هر بحث یکی از مهم‌ترین مقدمات تحقیق است. بسیاری از افراد به خاطر عدم آشنایی کامل با منابع مطرح در یک مسئله دچار اشتباهات و کاستی‌هایی می‌شوند که با مسئله‌ی کتابشناسی قابل رفع می‌بود.

البته آنچه مهم است داشتن روحیه‌ی کتابشناسی می‌باشد تا این روش در متعلم به صورت همیشگی باشد و متعلم بتواند از همه‌ی فرصت‌ها در این زمینه استفاده کند.

استاد برای آشنایی با کتب و منابع به دو روش عمل می‌کنند:

۱. طرح برخی از مطالب کتابشناسی و معرفی برخی از کتب مهم.

۲. ارجاع برای شناسایی کتب توسط افراد. استاد بارها و بارها می‌پرسند فلان کتاب از کیست؟ یا فلان عالم در زمینه‌ی اعتقادی چه کتابی دارد؟ و از طلاب می‌خواهند در این زمینه مطلبی بنویسند و ارائه کنند.

جمع‌آوری مطالب طرح شده توسط ایشان و انجام مراجعاتی که مورد نظر ایشان است بعد از مدتی مجموعه‌ای بسیار جالب از اطلاعات کتابشناسی را پدید می‌آورد.

• فقه مقارن

یکی از مطالبی که پیش از این در حوزه بسیار رایج بود پرداختن به فقه مقارن و فقه تطبیقی بود. به این معنا که فقه‌های بزرگ شیعه علاوه بر بررسی مسئله بنا بر مذهب شیعه به ذکر اقوال اهل سنت ذیل هر مسئله و ادله‌ی اقوال آنها و بررسی این اقوال و ادله می‌پرداختند. در این زمینه کتاب‌های بسیاری نیز نوشته شده بود که معروف‌ترین آن کتاب مسائل الخلاف نوشته شیخ طوسی و کتاب تذکره الفقهاء نوشته‌ی علامه‌ی حلی است.

این روش چند فائده‌ی مهم در برداشت:

فائده‌ی اول: طلاب با اطلاع از اقوال و ادله‌ی آن در کتب اهل سنت به عمق مطالبی که در فقه شیعه مطرح شده است و استحکام ادله‌ی ایشان پی می‌بردند و این مطلب باعث استحکام و استقامت علمی طلاب می‌شد.

فائده‌ی دوم: طلاب با فهمیدن زمینه‌های مسئله در میان اهل سنت به فهم بهتری از صورت مسئله می‌رسیدند. زیرا بسیاری از مسائل فقهی اولاً در جو علمی علمای اهل سنت مطرح شده است و بعد مورد توجه روات و علمای شیعه قرار گرفته است و بعد از این توجه بوده که روات همان مسائل را از ائمه : می‌پرسیدند یا فقها بر روی آن تأمل و تدقیق می‌کردند و به استخراج ادله می‌پرداختند.

فائده‌ی سوم: این مباحث باعث آشنایی طلاب با برخی از منابع علمی اهل سنت و همچنین آشنایی با برخی نقطه ضعف‌های اهل سنت در راستای احکام شرعی می‌شد که این دو امر در مناظرات با اهل سنت بسیار می‌توانست سودمند باشد.

مثلاً علامه‌ی حلی در کتاب نهج الحق و کشف الصدق به ذکر برخی از نقاط ضعف اهل سنت در فتوای در برخی مسائل می‌پردازد و از این دریچه به اثبات عدم امکان مراجعه به علمای اهل سنت در مسائل دینی می‌پردازد.

استاد در مواردی که مباحث به صورت فقه تطبیقی قابل ارائه باشد با مراجعه به اقوال اهل سنت در مسئله و ادله‌ی آن به این بحث تطبیقی می‌پردازند.

ایشان در این زمینه به کتاب‌های مهم اهل سنت در زمینه‌ی حدیث از کتبی مثل صحاح سته، مسند احمد، شرح صحیح مسلم نوشته‌ی نووی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری نوشته‌ی ابن حجر عسقلانی، المناقب نوشته‌ی ابن المغازلی، الدر المنثور از سیوطی و کنز العمال و در زمینه‌ی فقه از کتبی مثل کتاب المحلی نوشته‌ی ابن حزم اندلسی، المغنی نوشته‌ی ابن قدامة و بدایة المجتهد نوشته‌ی ابن رشد اندلسی و در زمینه‌ی تفسیر از کتبی مثل کتاب الجامع لأحكام القرآن نوشته‌ی قرطبی و التفسیر الکبیر نوشته‌ی فخر رازی و روح المعانی نوشته‌ی آلوسی، احکام القرآن نوشته‌ی جصاص و در زمینه‌ی رجال به کتبی مثل کتاب تذکرة الحفاظ، تقييد العلم نوشته‌ی خطیب بغدادی، الطبقات نوشته‌ی ابن سعد، جامع بیان العلم و فضله نوشته‌ی ابن عبد البر، تاریخ مدینة دمشق نوشته‌ی ابن عساکر و السيرة الحلیة نوشته‌ی برهان الدین حلبی، فتوح البلدان نوشته‌ی بلاذری، معجم البلدان نوشته‌ی یاقوت حموی، التاريخ نوشته‌ی یعقوبی و کتب دیگر در زمینه‌های دیگر استفاده‌های زیادی کرده‌اند.

• پرداختن به شبهات مطرح شده حول مسائل فقهی

برخی از احکام اسلام مورد مناقشه و شبهه افکنی برخی از افراد غیر معتقد به اسلام یا مذهب شیعه واقع شده است. پاسخگویی به این شبهات از سویی بحثی فقهی است و از سویی بحثی اعتقادی. لذا پاسخگویی به این شبهات در مباحث فقهی از گذشته‌های دور مورد التفات و توجه فقهای بزرگ بوده و هر کدام به قدر توانایی خویش به طرح و نقد این شبهات پرداخته‌اند.

ولی هنوز برای کار در این زمینه مجال زیادی وجود دارد زیرا

اولاً: فقهای ما همگی در مسائل اعتقادی و فن مناظره قوتی چون شیخ طوسی و علامه‌ی حلی و نظائر آنها نداشته‌اند.

ثانیاً: این شبهات و جواب به آنها هنوز به صورت مدون و یک جا در کتابی جمع نشده است.

ثالثاً: این شبهات هر روز یا تولید و یا تجدید می‌شود. به این معنا که دشمنان اسلام و مذهب شیعه هیچ‌گاه در شبهه افکنی از این منظر غافل نبوده‌اند و هر روز یا شبهه‌ی جدیدی مطرح می‌کنند یا برخی از شبهات گذشته را به زبان جدید بازگویی می‌کنند.

لذا بر کسانی که تبحر در فقه و عقائد دارند لازم است تا در این جهت تلاش کنند تا هم مطالب فقهای سابق سامان‌دهی بشود و هم به شبهات جدید به زبان روز پاسخ گفته شود.

استاد در این جهت تا حدی که بحث کتاب الخمس اجازه بدهد به این مباحث پرداخته‌اند و مواردی از شبهات برخی از متسنین مثل موسی موسوی، حکم آبادی، قلمداران، احمد کسروی و دیگران را مطرح کرده و از آن پاسخ گفته‌اند.